عوامل موثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعة

رضا همّتي*

در اين مقاله با بهره گيري از دو ره يافت عمدة فمينيستي و رهيافت خشونت خانوادگي تأثير عوامل اجتماعي، اقتصادي و روان‌شناختي بر خشونت مردان عليه زنان در خانواده هاي تهراني بررسي مي‌شود؛ پديده‌اي كه در دهه هاي اخير به عنوان يك مس ئله اجتماعي مهم در جامعة ما مطرح شده است.

در اين تحقيق مسئلة اصلي اين است كه چه عامل يا عواملي در بروز رفتارهاي خشونت‌آميز مردان عليه زنان در خانواده هاي تهراني مؤثرند و چه راهكارهايي را مي توان براي كاهش اين امر ارائه كرد.

اين مطالعه به شيو ة پيمايشي بر روي 320 خانوار و طراحي دو نوع پرسشنام ة جداگانه براي مردان و زنان و با استفاده از روش هاي آماري چون رگرسيون چندمتغيري و تحليل مسير صورت گرفته است.

* كارشناس ارشد پژوهشگري علوم اجتماعي دانشگاه شهيد بهشتي <Rhemati2000@yahoo.co.uk>

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

یافته‌هاي تحقیق حاضر نشان مي‌دهد در کنار برخي از متغیرهاي زمینه اي چون سن، تعداد فرزندان و... از بین تمام متغیرهاي مستقل، چهار متغیر (رضایت اجتماعي، اسنادهاي منفي و عزت‌نفس و پایگاه اقتصادي و اجتماعي)، رابطة مستقیمي با خشونت کلّ ي (فیزیکي و عاطفي) دارد و سایر متغیرها (اعتقاد به ایدئولوژي پدرسالاري، گرایش به پذیرش همسر آزاري، نگرش به نقش اجتماعي زنان، جامعه‌پذیري خشن) رابطة غیر مستقیمي را با خشونت کلّي نشان مي‌دهند.

کلید واژه‌ها: ایران، تهران، خشونت، زنان

مقدمه

خشونت خانوادگي (family violence) یکي از مسائل مهمي است که از دیدگاه هاي مختلفي چون دیدگاه اجتماعي، فرهنگي، سیاسي، جمعیت شناختي و بهداشتي مورد توجه قرار گرفته است . خشونت همسران در همة کشورها و در همة گروه هاي اجتماعي، اقتصادي، مذهبي و فرهنگي رخ مي‌دهد. در هر سال بیش از دو میلیون زن از طرف همسرانشان بدرفتاري مي‌بینند و 50 درصد نیز به طرق مختلف در زندگي‌شان قرباني خشونت مي شوند. اگرچه زنان هم مي‌توانند علیه مردان خشونت به خرج دهند اما

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

نتايج تحقيقات مختلف نشان مي دهد كه زنان هشت مرتبه بيشتر از مردان در معرض خشونت همسرانشان قرار دارند (Soler et al., 2001).

با اين‌كه تحقيقات مرتبط با خشونت هاي زناشويي در مراحل اولية خود به سر مي برد ولي دربارة ماهيت و علل مختلف آن توافق هاي زيادي به چشم مي‌خورد. بدرفتاري زناشويي عموماً بخشي از الگوي كنش‌هاي بدرفتارانه يا كنترلي است، تا يک عمل مجزاي پرخاش‌گري فيزيكي. همسر آزاري (wife abuse) داراي اشكال و ابعاد مختلفي است ؛ از بدرفتاري فيزيكي و آزارهاي رواني گرفته تا بدرفتاري جنسي؛ ولي غالباً شامل رفتارهاي كنترلي مثل جدا كردن زن از خانواده، دوستان و محدود كردن وي در دسترسي به منابع مختلف مي شود. در نزديک به 50 مورد پيمايش در تمام نقاط جها ن 10 درصد تا بيش از 50 درصد از زنان به نحوي از انحاء مورد بدرفتاري فيزيكي همسران شان واقع شده اند و در نزديک به يک سوم تا نيمي از موارد، بدرفتاري فيزيكي با خشونت رواني همراه بوده است (population report, 1999). با وجود اين كه تركيب‌هاي منظم محدودي درخصوص پر خاشگري مردان عليه زنان وجود دارد (julian & mckenrg, 1993)، عمده‌ترين انتقاد از تحقيقاتي كه در اين خصوص انجام گرفته فقدان مدل هاي نظري براي تعيين روابط چندگانه اي است كه در لايه هاي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

زیرین خشونت علیه زنان جریان دارد (Ibid) و علی‌رغم بنیان‌های نظری و تجربی قوی برای چنین تحقیقاتی، تلاش‌های اندکی برای بسط مدل های پیش‌بینی کنند، صورت گرفته است (Stith & farley, 1993).

1) بیان مسئله

بی‌تردید یکی از مهم ترین نهادهای جامعه، نهاد خانواده است. اهمیت خانواده از این روست که نه تنها محیط مناسبی برای همسران است بلکه وظیفه جامعه‌پذیری و تربیت نسل های آتی را نیز بر عهده دارد. در حال حاضر خانواده ها دچار انواع آسیب‌پذیری و بحران هستند که برخی از آنها عبارتند از: طلاق، اختلاف و تضادهای زناشویی، بدرفتاری با افراد مسن (elder abuse)، خودکشی، کودک آزاری (child abuse)، کودکان فراری و خشونت زناشویی. این بحران ها موجب می شود که خانواده نتواند به عملکرد اساسی خویش یعنی تزریق عاطفه و وجدان اخلاقی به مجموعه عناصر خویش عمل کند . و هرگاه بنیان عاطفی و اخلاقی خانواده که از همبستگی میان اعضایش نشأت می‌گیرد، متزلزل شود تصور سایر آسیب‌های اجتماعی نیز دور از ذهن نخواهد بود (مشکاتی و مشکاتی، 1381). خانواده‌هایی که در آن‌ها خشونت به وفور دیده می شود فرزندانی مستبد، بدون اعتماد به نفس و نابهنجار پرورش

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

مي‌دهند و خود بزرگ سالان نيز در محيط كار، رفتارهاي نابهنجار اجتماعي داشته و در مقايسه با ديگران از كارايي كم تري برخوردارند كه در مواردي به از كار بركنار شدن آن ها منجر مي‌شود. به‌علاوه اين افراد منزوي شده، در روابط اجتماعي از خود تزلزل و عدم اطمينان نشان مي دهند و تمايل بسيار زيادي به خودكشي و مصرف مواد مخدر دارند (اعزازي،18:1380). بنابراين در جامعه اي كه زنان و كودكان در آسايش و رفاه نباشند تصور جامعه سالم خيالي بيش نخواهد بود (چلبي، 1380).

2) چارچوب نظري

1ـ2) خشونت حاصل از يادگيري

نظرية يادگيري اجتماعي مبتني بر اين فرض اساسي است كه انسان ها رفتارهايشان را از طريق مشاهده رفتارهاي ديگران و الگو قرار دادن آن‌چه آن ها انجام مي‌دهند ياد مي‌گيرند (Oneil, 1998; Dutton, 1995; Barnett et al, 1997). فرآيندهايي كه در كانون اين نظريه قرار دارد مدل‌بندي (modeling) يا به اصطلاح ديدن و عمل كردن نام دارد كه در آن فرد رفتارهاي شناختي و اجتماعي را از طريق مشاهده و تق ليد ياد مي گيرد و اين يادگيري از طريق مشاهدة پاداش‌ها و مجازات‌هاي اعمال شده، تقويت مي‌شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

در باب خشونت خانوادگي نظرية يادگيري اجتماعي پيش‌بيني مي‌كند از آن جا كه والدين رفتارشان با همديگر و شيوة تعامل با كودكان مدل هاي نقشِ مهمي براي كودكانشان به حساب مي‌آيند، لذا كودكاني كه شاهد رفتارهاي پرخاش‌گرانة والدين‌شان هستند بيش‌تر احتمال دارد كه اين رفتارها را در تعامل با دوستانشان تقليد كنند . رفتارهاي پرخاش‌گرانة والدين با كودكان (تنبيه بدني) اين مدل را به كودكان ياد مي دهد كه كتك زدن و يا حتي سيلي زدن، روش هايي براي حل مشكلات است . بنابراين به نظر مي رسد تجربة رفتارهاي متعارض والدين، فقدان عملكردهاي مناسب و مشاهده پرخاشگري آنان از سوي كودكان مي تواند احتمال ارتكاب آنان به خشونت و همسر آزاري را در بزرگسالي افزايش دهد (Cunningham et al, 1998) .

2ـ2) خشونت به‌عنوان برآيند اسنادهاي منفي

همچنان كه در كار كِلِي و بيم (Kelley & Bem) آمده است اسناد دادن (attribution)، به فرآيند پردازش (processing) يا درک خصايصي اشاره دارد كه حالت وضعيتي دارند . نظرية اسناد، فرآيندهايي را توضيح مي‌دهد كه افراد در آن‌ها مفاهيم، تمايلات و صفت‌هاي پايداري را جستجو كرده و به دست مي‌آورند. در خصوص همسر آزاري شواهد گسترده حاكي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

از آن است كه اسنادهاي همسران به وقايع زندگي، تابعي از رضايت و خشنودي زناشويي آنان است؛ مخصوصاً همسراني كه تحت استرس اند، احتمال زياد دارد كه مشكلات زناشويي و رفتارهاي منفي همسرشان را به خصايص ثابت و كلي همسرشان نسبت داده و رفتارها را تعمدي، داراي انگيزه هاي بدخواهانه و مستحق سرزنش بدانند. يكي از پيامدهاي اسنادهاي نامناسب، كاهش كيفيت زناشويي است كه خود رابطة مستقيمي با خشونت زناشويي دارد (Karnay et al, 1995).

3ـ2) نقش همسران در بروز خشونت

ويليام گود (Wiliam Good) اولين كسي بود كه در 1971 «نظرية منابع» بلاد و ولف (Blood & Wolf) را براي تبيين خشونت مردان عليه زنان به كار گرفت. از نظر گود تمام سيستم هاي اجتماعي تا اندازه اي به زور و قدرت متكي‌اند. خشونت و تهديد براي سازمان سي‌ستم‌هاي اجتماعي كه خانواده نيز جزئي از آن است ضروري است. او خاطر نشان مي كند كه خشونت منبعي مثل پول و صفات فردي است كه مي‌تواند براي جلوگيري از اَعمال ناخواسته يا اِعمال رفتارهاي مورد نظر به كار رود. هر چه منابع در دسترس افراد بيش‌تر باشد توانايي فرد براي استفاده از قدرت بيش تر مي شود و بنابراين احتمال كم تري مي‌رود كه از خشونت استفاده كند. خشونت بايستي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

به عنوان یک منبع غایي در نظر گرفته شود زیرا زماني از آن استفاده مي شود که سایر منابع در رسیدن به اهداف مورد نظر ناکافي اند. (Hoffman, 1994; Gelles, 1985; Anderson, 1997).

4ـ2) نظریة فمینیستي

در نظریة فمینیستي آراء همگني مشاهده نمي شود و غالباً مشتمل بر دیدگاه هاي متناقض است. علي‌رغم این تنوع و کشمکش، فمنیست ها مفروضاتي اساسي در باب جایگاه زنان در جامعة غربي دارند. اصلي‌ترین مضمون این جنبش این است که جامعه بر م بناي پدرسالاري ساختار یافته است. در نظم اجتماعي پدرسالارانه، مردان از طریق سلطه بر زنان و انحصار نهادهاي اجتماعي موقعیت برتري نسبت به زنان پیدا کرده اند و فرمان‌برداري زنان از طریق مردان و نهادهاي مسلط مردانه نهادینه شده است. فمنیست‌ها در تبیین تقسیم کاملاً جنسیتیِ قدرت، به ریشه‌هاي تاریخي این نابرابري ها در جامعة معاصر پرداخته و به آن شرایط اجتماعي و سیاسي تأکید دارند که در آن خشونت مردان بروز مي کند و بر روابط زنان و مردان تأثیر مي‌گذارد (Cunningham) et al, (1998:20). اگرچه ورژن هاي لیبرال، سوسیالیست و مارکسیست نظریه هاي فمینیستي درخصوص منشاء پدرسالاري و نحوه استمرار و بقاي آن و چگونگي از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

بين بردن آن اتفاق نظر ندارند اما همه آن ها بر اين عقيده اند كه پدرسالاري پايه هاي ايدئولوژيكي و ساختاري خشونت عليه زنان را فراهم مي آورد از نظر اكثر فمينيست ها خشونت عليه زنان تنها در متن اجتماعي كه زنان را به صورت فرمانبردار مردان تعريف مي‌كند، صورت مي‌گيرد (Smith, 1990).

نكتة دومي كه فمينيست‌ها بر آن انگشت مي‌گذارند اين است كه ساير ره‌يافت‌ها (من‌جمله ره‌يافت خشونت خانوادگي) تأثير جنسيت بر زندگي زناشويي و روابط جنسي با جنس مخالف را در نظر نمي گيرند و به لحاظ جنسي به قدرت در خانواده به عنوان پديده اي خنثي مي نگرند. در حالي كه از نظر فمينيست‌ها زندگي زناشويي چنان ساختار يافته است كه شوهر نسبت به همسر از قدرت بيش تري برخوردار است. مردان نان آور خانواده بوده و زنان مسئول نگه‌داري بچه ها و خانه‌داري‌اند و از قدرت چانه‌زني مشابهي نسبت به شوهرشان برخوردار نيستند. بنابراين شوهران، پايگاه بالاتري داشته و بر تصميم‌گيري‌هاي عمده كنترل خواهند داشت (Lenton, 1995). و اين امر تأثير مستقيمي بر خشونت عليه زنان دارد. براي مثال اشتراوس و ديگ ران ميزان بالايي از بدرفتاري را در ميان زوج هايي گزارس داده‌اند كه سبك تصميم گيري مردسالارانه داشتند. بدرفتاري با زنان نه تنها با نگرش هاي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

مردسالارانه بر خانواده مرتبط است بلکه با زمینه ساختاري بزرگتر پدرسالاري نیز مرتبط است وقتي که نابرابري ساختاري بالاس ت، نرخ خشونت علیه زنان هم افزایش مییابد. (Gelles, 1995:45).

5ـ2) گرایش به خشونت

محققان بسیاري رابطة بین همسرآزاري با گرایش به پذیرش خشونت خانوادگي را بررسي کرده اند. مطالعاتي که از دیدگاه فمینیستي، اجتماعي و فرهنگي انجام گرفته اغلب ارتباط محکمي را بین گرایش به پذیرش خشونت خانوادگي و ارتکاب به خشونت واقعي نشان داده است . تحقیقات متعددي رابطة مثبت بین گرایش مثبت به خشونت و همسرآزاري را به اثبات رسانده است (Holtzworth-Monroe, 1996; Kent et al, 2000; Margolin et al, 1998). فرانکل و شوگرمن در مطالعة فرا تحلیل (meta analysis) خود نشان دادند که مردان خشن نسبت به مردان غیر خشن گرایش مثبت تري به استفاده از خشونت فیزیکي در زندگي زناشویي دارند.

با وجود چنین نتایجي، برخي مطالعات، ارتباطي بین گرایش به پذیرش خشونت خانگي و ارتکاب واقعي به خشونت علیه همسران نیافتند . هُتالینگ و شوگرمن نشان دادند که گرایش هاي غالب مردان امکان دارد چنان وسیع و نافذ باشد که از این

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

لحاظ تمايز مردان خشن و غير خشن ميسر نباشد. از سوي ديگر تحقيقات نشان داده است كه سطح كلي پرخاشگري مردان، به طور مشخص نشان دهندة تمايل آنان به بدرفتاري عليه همسرشان نيست بلكه پرخاشگري كلّي مردان در تركيب با ساير عوامل (تجربة سطح بالايي از استرس و عدم دلبستگي به طرف مقابل) در گرايش آنان به رفتارهاي خشونت‌آميز با همسرشان مؤثّر است (Kane et al, 2000).

6ـ2) نظريه هاي تركيبي (Integrative Theories)

در علوم اجتماعي به طور عام و روان‌شناسي به طور خاص، پديده هاي انساني بسيار پيچيده، به سطح مسائلي ساده تقليل داده مي شوند؛ به طوري كه در ارتباط با يک يا دو متغير قابل پيش بيني باشند. اين نوع تقليل گرايي (reductionism) در بسياري از موارد، موضوعات انساني پيچيده را بسيار ساده انگارانه جلوه مي دهد. به همين سبب مدل هاي چند سطحي به منظور توضيح روابط و علل و تأثيرات ممكنه به وجود آمده اند. داتُن براي اولين بار به اهميت تركيب عواملي كه احتمالاً در خشونت مردان عليه زنان دخالت دارند پي برد . مدل تركيبي او مشتمل بر متغيرهاي روان شناختي و جامعه شناختي بود
(Gelles, 1985; O leary, 1993). بعدها نيز كوشش هاي چندي در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

راه توسعه و بسط مدل هاي چندگانه صورت گرفت (Haffman et al, 1994; Soler et al, 1994; Karney). يكي از تلاش هاي چشمگير در اين زمينه، ره يافت اكولوژيكي است كه خشونت را به عنوان يک پديدة چند بعدي (multifaced) در نظر مي گيرد كه از تعامل بين عوامل فردي، وضعيتي و اجتماعي ناشي شود . اين ره يافت چند بُعدي براي اولين بار براي بررسي علل كودكآزاري استفاده شد . سپس اين ره يافت از طرف نظريه‌پردازان مختلف مثل كلرسون (Clerson. E) ، داتُن، ادلسون (Edleson J)، تولمن (Tolman, M) و كُرسي (Corsi, J) براي بررسي كتک كاري بين همسران به كار گرفته شد. (Heise, 1998).

چهارچوب اكولوژيكي مشتمل بر چهار سطح تحليل است:

ـ سطح اول، سطح انتولوژيك است كه مشتمل بر عوامل تاريخي ـ فردي است كه هر فردي آن را در روابط يا رفتارهايش بروز مي‌دهد؛

ـ سطح دوم ميكروسيستم نام دارد كه به زمينة بلافصلي اشاره دارد كه بدرفتاري در خانواده يا ساير روابط نزديک و خويشاوندي در آن رخ مي‌دهد؛

ـ سطح سوم، اكوسيستم نام دارد كه متشكل از نهادها و ساختارهاي اجتماعي رسمي و غير رسمي است كه در ميكروسيستم محاط است: جهان كار، همسايگان، شبكه‌هاي اجتماعي و گروه هاي هويتي؛

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

ـ سطح چهارم، تحليل ماكروسيستم نام دارد كه شامل نگرش ها و نظراتي است كه فرهنگ را در حالت كلّي آن مدّ نظر قرار مي‌دهد (popualtion report, 1999; Hampton et al, 1999).

3) روش تحقيق

با توجه به محدوديت هاي م وجود در بهره گيري از مطالعات موردي (همچون عدم تعميم نتايج آن) و داده‌هاي ثانويه (see Watts & Zimmerman, 2000)، براي پي بردن به ميزان و عوامل مؤثر بر خشونت (فيزيكي و عاطفي) مردان عليه زنان، از روش پيمايشي استفاده شده است. و براي تحليل داده ها نيز از ضرايب ه مبستگي، ضرايب رگرسيون و تحليل مسير بهره گرفته شده است.

3ـ1) جامعة آماري

جامعة آماري تحقيق حاضر را خانواده هاي تهراني ساكن در مناطق مختلف تهران و شميرانات تشكيل مي‌دهد. داده‌هاي مربوطه نيز از 320 خانواده بدست آمده كه در هر خانواده با دو نفر (زن و شوهر) به طور جداگانه مصاحبه شده است.

3ـ2) واحد تحليل

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

واحد تحلیل تحقیق حاضر را خانواده های تهرانی ساکن مناطق بیست و دو گانهٔ تهران و شمیرانات تشکیل می‌دهد.

3ـ3) واحد مشاهده

با توجه به صحت و اعتبار بیش تر داده های به دست آمده از هر دو زوج (see Anderson, 1999; Lambert & Fairstone, 2000)، واحد مشاهده در این تحقیق زن و شوهر در نظر گرفته شده اند.

3ـ4) ابزار مشاهده

پژوهش حاضر به صورت مصاحبه انجام گرفته است و ابزار گردآوری داده ها با توجه به نوع تحقیق، دو نوع پرسشنامهٔ جداگانه برای زن و شوهر است که در مجموع 640 نفر مصاحبه شده اند. در تحقیق حاضر از اعتبار صوری (face validity) برای تعیین اعتبار و از آلفای کرونباخ (Cronbach's Alpha) برای سنجش روایی مقیاس‌ها بهره گرفته شده است.

3ـ5) فرضیه های تحقیق

با توجه به سؤال اصلی تحقیق و نظریه مبنای آن، فرضیه های زیر مورد بررسی قرار گرفت:

ـ بررسی رابطهٔ خشنودی زناشویی والدین با خشونت مردان علیه زنان؛

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

ـ بررسي رابطة اسنادهاي مردان با خشونت عليه زنان؛
ـ بررسي رابطة اعتقاد به ايدئولوژي پدرسالاري از سوي مردان با خشونت عليه زنان؛
ـ بررسي رابطة گرايش مردان به پذيرش همسر آزاري با خشونت عليه زنان؛
ـ بررسي رابطة نگرش مردان به نقش اجتماعي زنان با خشونت عليه زنان؛
ـ بررسي رابطة عزت نفس مردان با خشونت عليه زنان؛
ـ بررسي رابطة جامعه پذيري خشن قبلي مردان با خشونت عليه زنان؛
ـ بررسي رابطة پايگاه اقتصادي ـ اجتماعي همسران با خشونت مردان عليه زنان؛

4) سنجش

1ـ4) متغير وابسته

استراتژي مهم تحقيقات كمّي، بهره‌گيري از مقياس‌ها و شاخص‌هاي مختلف براي سنجش ابعاد مختلف مسائل تحت بررسي است. يكي از اولين مقياس هاي به كار رونده در بررسي خشونت خانوادگي، مقياس CTS است كه در 1974 به دست اشتراوس بسط و گسترش يافت. اين مقياس براي مطالعة پيمايشي سطح كلان خشونت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

در روابط (میان همسران، همسران و بچه ها، و بین بچه ها) خانواده هاي آمریکایي طراحي شده است. این مقیاس سه بعد خشونت را تحت بررسي قرار مي دهد: استدلال (resoning/ استفاده از بحث هاي منطقي)، پرخاشگري زباني و پرخاش گري فیزیکي (Schumacher, 2001). نسخه هاي مختلفي از CTS چون فرم N، فرم A و فرم R در سال هاي اخیر بسط یافته و مطالعات مختلف تحلیل عاملي، اعتبار سازه اي این مقیاس را به اثبات رسانیده است (Schafer, 1996). با وجود مزیت هاي این مقیاس انتقادات چندي بر آن وارد شده است. به نظر برخي از منتقدان این مقیاس متشکل از پارة محدودي از اَعمال خشونت آمیز بوده و بسیاري از انواع اَعمال بدرفتارانه را پوشش نمي دهد. نقطة ارجاعي (reference point) CTS یک سال است که امکان دارد پاسخ گو در به خاطر آوردن موارد خشونت در یک سال گذشتة خود دچار مشکل شود. همچنین این مقیاس، بدرفتاري جنسي و عاطفي پاسخگویان را مد نظر قرار نمي دهد (Rodenburg & Fantuzzo, 1993).

با توجه به توضیحات فوق و محدودیت ها و انتقادهاي وارد بر مقیاس هاي مختلف خشونت علیه زنان، همچنین به سبب حساسیت سنجش این متغیر و لحاظ کردن ابعاد مختلف آ ن در تحقیق حاضر به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منظور سنجش اين متغير (خشونت فيزيكي و رواني)، از تركيبي از مقياس‌هاي زير استفاده شد:

ـ سنجش همسر آزاري (Measure of Wife Abuse) رودنبورگ و فانتازو (Rodenburg & Fantuzzo, 1993)؛

ـ شاخص تضاد زناشويي (Domestic Conflict Index) مارگولين و ديگران (Margolin et al, 1990)؛

ـ پرسشنامة رفتارهاي سوء (Abusive Behavior Inventory) كمپل و شِپرد (Campbell & Shepard ,1992)؛

ـ بدرفتاري رواني زنان (Psychological Maletreatment of Women Scale) تولمن (Tolman, 1989)؛

ـ نسخة نهايي مقياس تاكتيك‌هاي تضاد (Conflict Tactics Scale) اشتراوس و ديگران (Straus et al, 1996)؛

ـ گويه هاي مطرح شده در كار فولين اشتاد و دهارت (Follingstad & Dehart, 2000).

در مجموع براي سنجش خشونت عاطفي (رواني و مالي) 22 آيتم استفاده شد كه ضريب روايي آلفاي كرونباخ اين آيتم‌هاي انتخابي از مقي اس‌هاي مختلف، 0/86 است كه حاكي از همبستگي دروني خوب آن‌ها با كل مقياس است.

براي سنجش خشونت فيزيكي نيز از تدبير فوق استفاده شد و در مجموع براي سنجش خشونت فيزيكي (شديد و ملايم)، 7 آيتم انتخاب شد كه آلفاي كرونباخ محاسبه شده براي خشونت فيزيكي كلي آن،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

0/78 ، خشونت فیزیکي ملایم 0/57و خشونت فیزیکي شدید 0/72 به دست آمد.

2ـ4) متغیرهاي مستقل

رضایت از زندگي زناشویي : براي اندازه گیري این متغیر، از مقیاس کوتاهِ سازگاري زناشویي دو جانبة (dyadic adjustment scale) هانسلي و دیگران (Hunsley et al, 1995) استفاده شده که آلفاي کرونباخ آن 0/89 است.

اِسنادهاي منفي مردان : براي اندازه گیري این متغیر از معیار اِسنادهاي ارتباطي (relational attribution measure) فینچام و برادبوري (Fincham & Bradbury, 1992) استفاده شده است. این مقیاس داراي چهار واقعة تحریكآمیز است که در تحقیق فوق بنا به مصلحت روششناختي از دو واقعة تحریکآمیز (عیبجویي و کم محبتيهمسر) استفاده شده و روایي آن 0/86 به دست آمده است.

پذیرش ایدئولوژي پدرسالارانه : این متغیر با مقیاس پدرسالاري اسمیت اندازه گیري شده است. آلفايکرونباخ نسخة انگلیسي، 0/79 (Smith, 1990) و آلفايکرونباخ حاصل از مطالعة کنوني 0/73 است.

نگرش به نقش اجتماعي زنان : در این مطالعه از نسخة کوتاه و اصلاح شدة مقیاس نگرش به زنان اسپنس و هلمریش (Spence & Helmreich, 1972) استفاده شده

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

است. نسخة انگليسي اين مقياس داراي آلفاي كرونباخ 0/89 است و در مطالعه حاضر ضريب آ لفاي كرونباخ حاصله برابر 0/75 مشخص شده است.

گرايش به همسر آزاري : براي سنجش اين متغير، نسخة كوتاه پرسشنامة مقياس بررسي عقايد در باب كتك زدن زن (the inventory of belifes about wife beating) ساندرز و ديگران (Sunders et al, 1987) به كار گرفته شده است و روايي حاصله از مقياس مزبور، 0/73 است.

عزت نفس : اين متغير به كمك مقياس عزت نفس روزنبرگ (Rosenburg, 1965) سنجيده شده است و ضريب آلفايكرونباخ حاصله در آن براي مردان، 0/78 به دست آمده است.

جامعه‌پذيري‌خشونت‌آميز: براي سنجش سابقة بدرفتاري در خانواده و منشاء مبتني بر نظرية يادگيري اجتماعي، از چهار گويه استفاده شده است. اين سازه داراي دو مقياس فرعي تجربة خشونت فيزيكي و زباني و مشاهدة خشونت فيزيكي و زباني در دوران كودكي است و ضريب آلفاي كرونباخ كلّي اين موارد، 0/85 تعيين شده است.

5) يافته‌هاي تحقيق

آماره‌هاي توصيفي برخي از متغيرها در جدول يك آمده است. متوسط سن مردان 5/5 سال بيش‌تر از متوسط سن زنان است و بيش تر پاسخ‌گويانِ تحقيق

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

حاضر را مردان 40 ساله و زنان 32 ساله تشكيل مي دهند. اكثر اين زنان در 21 سالگي ازدواج كرده و به طور متوسط 14 سال از زمان ازدواج آن ها گذشته است. همچنين بيش‌تر خانواده ها داراي دو فرزند هستند كه حداقل فرزند آنان 1 و حداكثر 7 نفر است. متوسط هزينة خانواده ها 280 هزار تومان در ماه است و از لحاظ درآمد نيز متوسط درآمد مردان شاغل، تقريباً دو برابر متوسط درآمد زنان شاغل است.

جدول 1: آمارهاي توصيفي برخي از متغيرها

		تعداد	ميانگين	واريانس	مد	حداقل	حداكثر
سن	مردان	318	40/68	95/39	40	20	71
	زنان	316	34/94	81/12	32	18	44
سن ازدواج زنان		317	20/44	15/53	20	14	39
مدت ازدواج زنان		313	14/43	87/24	8	0	48
تعداد فرزندان		318	2/23	2/51	2	0	10
هزينة ماهيانة خانواده		281	280000	E +10 4/7	200000	50000	150000

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

درآمد	مرد	278	394000	E +11 4/9	200000	70000	6000000
	زن	66	137000	E09 2/9+	120000	50000	250000

از لحاظ ميزان سواد، بيشترين ميزان پاسخگويان خانم به ترتيب داراي مدرک ديپلم (39/4 درصد) و سپس راهنمايي (39/4 درصد) هستند و اکثر مردان داراي مدرک ديپلم (35/3 درصد) و کارشناسي (20/3 درصد) هستند. به لحاظ وضعيت شغلي، بيش از 95 درصد مردان در حِرَف مختلف مشغول به فعاليت بودند اما نزديک به 70 درصد از زنان داراي شغل خاصي نبوده (خانه دار) و به لحاظ اقتصادي به درآمد همسرشان متکي بودند. به لحاظ نوع فعاليت، مردان اکثراً داراي مشاغلي با ترتيب کارمندي (20/3 درصد)، مشاغل آزاد (12/5 درصد) و مشاغل توليدي بالا (12/5 درصد) هستند و اکثر زنان به لحاظ نوع فعاليت از زمرة متخصصان غير عالي رتبه (9/4 درصد) و يا کارمند (4/7 درصد) هستند.

1ـ 5) خشونت عاطفي

در خصوص خشونت عاطفي که شامل خشونت زباني و مالي نيز مي‌شود مي‌توان گفت که 65 درصد از زنان که هيچ نوع خشونتي را چه در سال گذشته و چه در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

سال‌هاي قبل‌تر تجربه نكرده اند.* و در ميان زناني كه در يك سال گذشته خشونت عاطفي را تجربه كرده اند به ترتيب بر حسب ضريب و درصد موارد رخ داده، بيشتر قربانيان به سه مورد ايراد گرفتن همسرشان از خصوصيات اخلاقي آن‌ها، دادكشيدن بر سر آن‌ها و بي توجهي به عواطف و احساساتشان اشاره كرده اند.

همچنين در بين تمام موارد خشونت عاطفي، موارد خشونت زباني (داد كشيدن و فحش دادن) و خشونت مالي (تصميم‌گيري در امور مالي بدون نظرخواهي از همسر و سختگيري در خرجي دادن به جز مورد ندادن خرجي) جزء خشونت هاي عاطفي اي محسوب مي شود كه قربانيان بيشتر به آن اشاره داشته اند و همان‌طور كه از يافته هاي جدول 2 و 3 بر مي‌آيد بين موارد وقوع خشونت هاي عاطفي و شدت وقوع آن ها لزوماً همگني خاصي برقرار نيست و تفاوت هايي به لحاظ

* با توجه به روش استفاده شده در اين بررسي كه روش پيمايشي است سعي بر آن بوده كه با استفاده از پرسشگران خانم بتوان ارتباط مستقيم و رودرويي با پاسخ‌گويان (زنان) برقرار كرد تا بتوان پاسخ هاي معتبري گرد آورد. اما به نظر مي رسد كه با توجه به قبح اين گونه مسائل در جامعة ما و حتي ترس برخي از پاسخ گويان از پيامدهاي احتمالي ، ميزان پاسخ ها مخصوصاً در باب موارد خشونتي از فراواني كم‌تري برخوردار است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

رتبة اهميت در بين آن‌ها مشاهده مي‌شود.

همچنين مواردي از خشونت مالي (تصميم‌گيري همسر در امور مالي بدون نظرخواهي ديگري) و خشونت زباني (داد كشيدن) و عاطفي (جلوگيري از اشتغال) بيش‌ترين نوع خشونت هايي است كه زنان طي سال هاي گذشته آن‌ها را تجربه كرده اند و در وهلة بعدي در معرض خشونت‌هايي چون بي‌توجهي به احساسات و عواطف و مقصر شمرده شدن به خاطر مسائل شخصي قرار مي‌گيرند.

2ـ 5) خشونت فيزيكي

در باب خشونت فيزيكي نيز نتايج نشان مي دهد كه به‌طور متوسط 80 درصد از پاسخگويان هيچگونه خشونت فيزيكي را در سال گذشته يا سال هاي قبل از آن تجربه نكرده اند. بنابراين مي‌توان به اين نتيجة اوليه رسيد كه زنان در مقايسه با خشونت فيزيكي، خشونت عاطفي بيشتري را تجربه كرده اند.* در خصوص

* يكي از محاسن روش پيمايشي كه در تحليل پرونده هاي پزشكي قانوني و ساير محاكم قضايي در آن‌ها به ثبت نمي‌رسد مد نظر قرار دادن خشونت عاطفي است، زيرا شدت صدمات روحي وروانی اين نوع خشونت بسيار بيشتر از خشونت فيزيكي است. خشونت عاطفي موجب تضعيف عزت نفس و احساس كنترل فردي شده و قابليت ها و توانايي‌هاي رواني، عاطفي و رفتاري قرباني را از بين مي‌برد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

زناني كه در يكسال گذشته خشونت فيزيكي را تجربه كرده‌اند بيشترين مورد بر حسب وقوع به هل دادن شديد، كتك زدن و پرت كردن اشيا اختصاص دارد هر چند كه از لحاظ شدت وقوع بيشتر زنان به مواردي چون كتك‌خوردن از دست همسر، پرت كردن اشياء و هل دادن شديد از سوي همسرشان و ..... اشاره نموده‌اند بنا براين در اينجا نيز لزوماً بين موارد وقوع و شدت وقوع همگوني خاصي ديده نمي‌شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

جدول 2: تجربة خشونت عاطفي در يكسال گذشته بر حسب موارد وقوع

رتبه	خشونت عاطفي	درصد
1	ايراد گرفتن از خصوصيات اخلاقي	73/8
2	داد كشيدن	63/5
3	بي توجهي به احساسات و عواطف	56/9
4	مقصر دانستن به خاطر مسائل شخصي	44/7
5	تصميم در امور مالي بدون نظرخواهي	43/5
6	مثل برده انگاشتن و رفتاركردن با همسر	28/8
7	ايراد گرفتن از قيافه و ظاهر	27/2
8	فحش و ناسزا گفتن	26/3
9	اهانت كردن در مقابل ديگران	26/2
10	سختگيري در خرج دهي	25/6
11	عدم اجازه براي	25/0

جدول 3: تجربة خشونت عاطفي در يكسال گذشته بر حسب شدت وقوع

رتبه	خشونت عاطفي	ضريب
1	ايراد گرفتن از خصوصيات اخلاقي	64/46
2	داد كشيدن	61/30
3	بي توجهي به احساسات وعواطف	55/78
4	تصميم‌در امور مالي بدون‌نظرخواهي	45/23
5	مقصر دانستن بخاطر مسائل‌شخصي	38/18
6	فحش و ناسزا گويي	23/52
7	رفتار با همسر به مثابة برده	24/00
8	سخت گيري در خرج دهي	19/90
9	اهانت كردن در مقابل ديگران	17/40
10	ايراد گرفتن از قيافه و ظاهر	17/15
11	جلوگيري از ملاقات	15/55

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

	خارج شدن از منزل	
12	جلوگيري از ملاقات با دوستان	23/2
13	جلوگيري از مراجعه به پزشک	19/3
14	دخالت در رابطهمسرش با خانواده‌اش	18/5
15	جلوگيري از تحصيل و كارهاي مفيد	17/2
16	كنترل رفت و آمد	17/0
17	از بين بردن وسايل منزل	16/3
18	جلوگيري از اشتغال	15/3
19	جلوگيري از ملاقات با خانوادة پدري	14/1
20	خرجي ندادن	13/4
21	اصرار بي جا بر بچه دارشدن	11/3
22	تهديد به گرفتن بچه ها	6/3

	با دوستان	
12	دخالت در رابطة همسر با خانواده‌اش	14/97
13	عدم اجازه براي‌خارج شدن ازمنزل	13/95
14	كنترل رفت و آمد	13/48
15	جلوگيري از تحصيل وكارهاي‌مفيد	13/10
16	جلوگيري از اشتغال	12/53
17	خرجي ندادن	10/45
18	از بين بردن وسايل منزل	8/00
19	جلوگيري از ملاقات با خانوادة پدري	7/75
20	اصرار بي جا بر بچه دارشدن	7/45
21	جلوگيري از مراجعه به پزشک	4/63
22	تهديد به گرفتن بچه ها	3/52

لازم به ذكر است كه مواردي از خشونت فيزيكي ملايم (سيلي‌زدن و پرت كردن اشياء) و خشونت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

فيزيكي شديد (هل دادن) به ترتيب بيشترين موارد خشونت فيزيكي را تشكيل مي‌دهد كه زنان در سال‌هاي گذشته آن را تجربه كرده‌اند. مشابه با يافته هاي جدول قبلي، پرت كردن اشياء به طرف همسر و كتك زدن همسر (البته با تغيير رتبه) همچنان در صدر خشونت‌هاي فيزيكي قرار دارد كه زنان در سال گذشته آن را تجربه كرده‌اند.

جدول4: تجربه خشونت فيزيكي در يكسال گذشته بر حسب موارد وقوع

رتبه	خشونت فيزيكي	درصد
1	هل دادن شديد	19/3
2	كتك زدن	18/0
3	پرت كردن اشيا	16/9
3	سيلي زدن	16/9
4	با مشت و لگد زدن	8/7
5	با كمربند زدن	2/5
6	محكم به زمين‌كوبيد	1/5

جدول 5: تجربه خشونت فيزيكي در يكسال گذشته بر حسب شدت وقوع

رتبه	خشونت فيزيكي	ضريب
1	كتك خوردن	/978
2	پرت كردن اشيا	/427
3	هل دادن شديد	/985
4	سيلي زدن	/675
5	با مشت و لگد زدن	/703
6	محكم به زمين كوبيدن	/273
7	با كمربند زدن	/630

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

				ن	

در خصوص متغيرهاي مستقل نتايج نشان مي‌دهد اكثر پاسخگويان به اعمال تحريك‌آميز همسرشان نگرش منفي نداشته و اسنادهاي منفي از خود بروز نداده اند. همچنين اكثر پاسخگويان به نقش اجتماعي زنان در جامعه نسبتاً نگرش من في داشته اند؛ هر چند اين نگرش با توجه به نوع حوزة آن، متفاوت است . در باب اعتقاد به ايدئولوژي پدرسالارانه نيز ميانگين مربوطه نشان مي‌دهد كه تقريباً اكثر پاسخگويان تا حدودي معتقد به ايدئولوژي پدرسالاري اند ولي با وجود اين اعتقاد، اكثر پاسخگويان گرايش مثبتي به پذيرش همسر آزاري نداشته‌اند. بيشتر پاسخگويان از زندگي زناشويي خود راضي بوده و توافق نسبتاً بالايي در امور مختلف بين همسران وجود داشت . همچنين نتايج نشان مي‌دهد كه اكثر قريب به اتفاق پاسخگويان از ميزان عزت نفس نسبتاً بالايي برخوردار هستند.

ضرايب همبستگي متغيرها نشان مي دهد كه بين سن ازدواج زنان و خشونت در ابعاد سه گانة آن رابطة منفي معني‌داري وجود دارد. به عبارت روشن‌تر هرچه سن زنان بيش تر باشد، احتمال تجربة خشونت در ميان آن ها كم تر مي شود. اين در حالي است كه متغير سن (تركيب سن زنان و مردان) رابطة معني‌داري را با خشونت نشان نمي دهد؛ هر چند كه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

جهت رابطه منفي است . تعداد فرزندان نيز رابطة مثبت معني داري را با خشونت كلي و عاطفي نشان مي‌دهد اما با خشونت عاطفي رابطة معني داري ندارد.

ميزان تحصيلات زنان و مردان نيز رابطة منفي معني‌داري با خشونت دارد و به عبارت ديگر هر چه تحصيلات همسران بيش‌تر باشد، احتمال تجربة خشونت كلي و عاطفي و تاحدودي خشونت فيزيكي دراين گونه خانواده‌ها كم‌تر مي‌شود. نسبت تحصيلات همسران به همديگر كه نشان‌دهندة منابع نسبي در دسترس هر يك از آن‌ها است، رابطة معني داري را با خشونت نشان نمي‌دهد. همچنين بين شأن اجتماعي مشاغل و ميزان درآمد و خشونت در ابعاد سه گانه آن، رابطة معني‌داري به دست نيامده است؛ اما هنگامي كه سه مؤلّفة پايگاه اجتماعي يعني درآمد، منزلت شغلي و تحصيلات با همديگر تركيب مي شوند رابطة معني دار منفي بين خشونت در ابعاد سه گانة آن مشاهده مي‌شود.

از ميان متغيرهاي مستقل نيز تنها دو متغير گرايش به همسر آزاري و نگرش به نقش اجتماعي زنان همبستگي معني داري را با ابعاد سه گانة خشونت نشان نمي دهد، ولي ساير متغيرها مخصوصاً متغير رضايت اجتماعي، رضايت زناشويي و عزت نفس همبستگي نسبتاً بالايي را با خشونت در ابعاد سه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

گانة آن دارند.

براي تحليل رگرسيوني از رگرسيون OLS و براي ورود متغيرها به مدل از روش گام‌به‌گام (stepwise) كه شيوة بسيار مرسومي است، بهره گرفته شده است (spss manual, 1999) . جدول شمارة 6 نشان مي‌دهد كه از تمامي متغيرهاي موجود، چهار متغير ر ضايت زناشويي، اسنادهاي منفي مردان، عزت نفس و پايگاه اقتصادي اجتماعي وارد مدل شده‌اند و در مجموع توانسته‌اند 0/42 از واريانس خشونت كلي را تبيين كنند. ضرايب ناخالص (b) در جدول مربوطه نشان‌دهندة تأثير ورود هر يک از متغيرهاي جديد در مدل هاي چهارگانه بر ضرايب ساير متغيرها و ضرايب خالص (ß)، نيز وزن هريك از متغيرهاي مستقل در برآورد واريانس متغير وابسته است. بنابراين در مدل اول، متغير عزت نفس 44 درصد از واريانس خشونت كلي را تبيين كرده كه در طي چهار مدل اين رقم به 21 درصد كاهش پيدا كرده است.بنابراين مي‌توان معادلة رگرسيوني عوامل مؤثر بر خشونت كلي را به اين ترتيب نوشت:

- (اسنادهاي منفي) 0/33+ (رضايت زناشويي) 0/37- (عزت نفس) 0/21- 0/047 = **خشونت كلي** (پايگاه اقتصادي و اجتماعي) 0/09

جدول 6: وزن هاي خالص و ناخالص هر يک از متغيرهاي مستقل

مدل	ضرايب غيراستاندارد	ضرايب استاندارد	t	معني‌داري

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

		b	خطاي استاندارد	ß		
1	عدد ثابت	-3/67	0/050	-0/44	0/000	1/00
	عزت نفس	-0/44	0/058		-7/57	0/000
2	عدد ثابت	-7/91	0/047		0/000	1/00
	عزت نفس	-0/39	0/055	-0/39	-7/11	0/000
	رضايت زناشويي	-0/34	0/055	-0/34	-6/23	/000
3	عدد ثابت	-1/05	0/043		0/000	1/00
	عزت نفس	-0/24	0/055	-0/24	-4/46	0/000
	رضايت زناشويي	-0/37	0/051	-0/37	-7/37	0/000
	اسنادهاي منفي	0/34	0/055	0/34	6/37	0/000
4	عدد ثابت	0/047	0/048		1/007	0/315
	عزت نفس	-0/21	0/057	-0/21	-3/68	0/000
	رضايت زناشويي	-0/37	0/051	-0/37	-7/50	0/000
	اسنادهاي منفي	0/33	0/055	0/33	6/14	0/000
	پايگاه اقتصادي اجتماعي	-0/09	/040	-0/12	-2/32	0/021

3ـ 5) ارزيابي مسير

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

ارزیابي و بررسي مسير، بسط روشهاي رگرسيوني و در حقيقت كاربرد رگرسيون چند متغيره در ارتباط با تدوين بارز مدل هاي علّي است (هومن، 1380: 479) و هدف از آن به نمايش درآوردن روابط علّي در ميان مجموعه‌اي از متغيرهاست به منظور مشخص كردن تأثير كل مدل بر خشونت كلي مردان عليه زنان، يک رديف از مدل‌هاي رگرسيوني با همديگر تركيب شده اند كه نتايج رگرسيون هر يک از اين مسيرها به طور مختصر در پي آمده است (شكل 1).

تحليل رگرسيون نشان مي دهد كه گرايش به پذيرش همسر آزاري (ß=-0/19) و پذيرش ايدئولوژي پدرسالاري از سوي مردان (ß=-0/16)، بر رضايت زناشويي همسران تأثير منفي مي گذارند. به عبارت بهتر مرداني كه گرايش مثبتي به همسرآزاري و ايدئولوژي پدرسالاري داشته اند، اين نوع گرايش‌ها و ايدئولوژي ها در فرآيند تصميم گيري آن‌ها در امور مختلف خانوادگي (به‌عنوان معرف رضايت زناشويي) و بالطبع رضايت زناشويي تأثير منفي داشته است. همچنين عزت نفس (ß=0/29) مردان نيز تأثير مثبتي بر رضايت زناشويي همسران نشان مي‌دهد. همچنين يافته‌ها حاكي از آن است كه گرايش مثبت مردان به همسر آزاري، عزت نفس و جامعه‌پذيري‌خشن قبلي، تأثير مثبتي بر اسنادهاي منفي آنان در پي اعمال و رفتار تحريك آميز زنان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

دارد؛ بالاخص جامعه‌پذيري‌خشن دوران كودكي نسبت به دو عامل ديگر، تأثير بيش تري (ß=0/30) بر اسنادهاي منفي مردان دارد.

جامعه‌پذيري‌خشونت‌آميز قبلي مردان نيز رابطة مثبتي با گرايش مثبت مردان به همسر آزاري دارد و توانسته 0/15 از واريانس اين متغير را تبيين كند. تجربة خشونت در دوران كودكي مردان (ß=0/15) نيز تأثير مثبتي بر گرايش آن ها به پذيرش همسر آزاري دارد. همچنين نتايج نشان مي‌دهد نگرش منفي مردان به نقش اجتماعي زنان در جامعه تأثير مثبتي (ß=0/10) بر اعتقاد آنان به ايدئولوژي پدرسالاري و گرايش آنان به پذيرش خشونت زناشويي (ß=0/12) دارد و از آن حمايت مي كند . پايگاه اقتصادي اجتماعي (ß=0/24) و جامعه‌پذيري خشن قبلي (ß=0/23) نيز تأثير مثبتي با عزت نفس و نگرش مردان به نقش اجتماعي زنان در جامعه دارد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

6) بحث و نتيجه‌گيري

تحقيق در خصوص خشونت مردان عليه زنان در ايران تنها در سال‌هاي اخير توجه مجامع علمي را به خود جلب كرده و كوششهاي چندي در بررسي علل و پيام‌دهاي اين مسئله صورت گرفته است كه در مقايسه با سابقة آن در غرب (از دهة 1970) از عمر چنداني برخوردار نيست. اما اين امر به معني عدم حضور اين موضوع در جامعة كنوني ما نيست، بلكه مي‌تواند اين معني ضمني را داشته باشد كه در جامعة ما با اين موضوع برخوردي هنجاري (بي‌توجهي، انكار، پذيرش و تحمل خشونت) صورت گرفته كه اين هنجار در لايه هاي زيرين فرهنگ جامعة ما رسوخ پيدا كرده است . بر اين مبنا به عنوان گامي كوچك در اين راستا كوشش شد برخي از علل و عوامل اجتماعي، اقتصادي و روان‌شناسي مؤثر بر خشونت مردان عليه زنان شناسايي شوند.

يافته‌هاي تحقيق حاضر نشان مي دهد كه ميزان خشونت عاطفي مردان عليه زنان در خانواده ها تقريباً دو برابر خشونت جسماني است؛ همچنين در خانواده‌هايي كه مردان (يا همسران) از پايگاه اقتصادي اجتماعي پاييني برخوردارند احتمال وقوع خشونت بيش‌تر است . اما همين منابع در مقايسة همسران با يكديگر رابطة معني داري را با خشونت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

در
ابعاد سه گانة آن نشان نمي دهند كه اين امر تا حدي مؤيّد يافته هاي بابكوك و ديگران (Babcock et al, 1993) است. بنابراين مي‌توان به اين نتيجه رسيد كه ساز و كارهاي ديگري در اين ميان وجود دارد كه فراتر از منبع نسبي همسران، بر احتمال وقوع خشونت تأثير مي گذارد. براي مثال (الگوهاي تعاملي بين همسران يا مهارت هاي ارتباطي) كه بايستي در تحقيقات آتي مورد توجه قرار گيرند (جدول مربوطه در اينجا نيامده است).

نتايج تحقيقات مختلف نشان داده مرداني كه رضايت زناشويي پايين دارند احتمالش بيش‌تر است دست به خشونت عاطفي و فيزيكي همسرانشان بزنند. به همين ترتيب نتايج تحقيق حاضر نشان مي دهد كه رضايت زناشويي و كيفيت روابط عامل مهمي در كاهش بدرفتاري زناشويي است.

با وجود يافته هاي ضد و نقيض تحقيقات مختلف، اسنادهاي منفي مردان نيز تأثير مستقيم بر خشونت كلي، عاطفي و فيزيكي دارد كه با يافته‌هاي مونرو و هاچينسون (Holtzwortth-Munroe & Hutchinson, 1993) تطابق دارد، اما برخلاف تحقيقات گذشته كه نشان مي‌دادند اسنادهاي منفي همسران تابعي از رضايت و خشنودي زناشويي است، در بررسي حاضر رابطة بين اسنادهاي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منفي و خشنودي زناشويي از لحاظ تجربي به اثبات نرسيده است.

در خصوص عزت نفس و رابطة آن با خشونت شواهد متفاوتي در ادبيات نظري وجود دارد: برخي تحقيقات به رابطة مستقيم بين عزت نفس و خشونت پي برده اند (Stith & Farley, 1993) و برخي ديگر به رابطه اي غيرمستقيم. نتايج تحقيق حاضر تا حدي از هر دوي اين ديدگاه ها حمايت مي كند؛ به اين ترتيب كه عزت نفس بالا هم تأثير مستقيمي در كاهش خشونت كلي و عاطفي دارد و هم از طريق افزايش رضايت زناشويي و كاهش اسنادهاي منفي موجب كاهش خشونت مي‌شود.

در خصوص اعتقاد به ايدئولوژي پد رسالاري و در تأييد نظرية فمينيستي، يافته هاي تحقيق حاضر نشان مي دهد كه اعتقاد به ايدئولوژي پدرسالاري تأثيري مستقيم بر خشونت عاطفي مي گذارد، همچنين از طريق كاهش رضايت زناشويي بر خشونت كلي و فيزيكي اثر مي‌بخشد. نگرش منفي به نقش اجتماعي زنان نيز ايدئولوژي پدر سالاري و گرايش مردان به پذيرش خشونت زناشويي را به طور بالقوه تقويت مي‌كند.

تحقيقات بسياري از رابطة بين گرايش به پذيرش همسر آزاري و اَعمال خشونت آميز خبر داده اند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

براي مثال كانتور (Kantor G) و ديگران (1994) دريافتند مرداني كه اعتقاد به ايده هايي دارند كه از پذيرش خشونت فيزيكي حمايت مي كند، احتمال ارتكاب به خشونت فيزيكي شان 2/17 برابر افزايش مي‌يابد. اما در اين جا گرايش به پذيرش همسر آزاري تأثير مستقيمي بر خشونت كلي، عاطفي و فيزيكي نمي‌گذارد، بلكه از طريق افزايش اسنادهاي منفي مردان و كاهش رضايت زناشويي احتم ال همسر آزاري را افزايش مي دهد. با وجود اين سؤالي كه در اين جا مطرح مي شود اين نيست كه مردان پرخاشگري زناشويي را مي‌پذيرند يا نه، بلكه سؤال اصلي اين است كه تحت چه شرايط و وضعيتي امكان دارد افراد گرايش به پذيرش پرخاش گري داشته باشند؟ در اين جا مشاهده مي شود كه مردان در شرايطي چون به زير سؤال رفتن غيرتشان يا به رخ كشيده شدن عيب هاشان از سوي همسر و به خصوص خيانت جنسي همسرشان، گرايش مثبتي به اعمال خشونت آميز از خود نشان مي‌دهند (جدول مربوطه در اين‌جا نيامده است).

مطابق با يافته هاي گلز و ديگران (1994) بدرفتاري در گذشته مهم ترين عامل در تعين بدرفتاري آتي افراد به حساب مي‌آيد. بر اين مبنا نتايج تحقيق حاضر نشان مي دهد جامعه‌پذيري‌خشونت‌آميز يا تجربة مستقيم يا

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

غيرمستقيم خشونت در دوران كودكي، رابطة غيرمستقيمي با خشونت كلي دارد كه مؤيّد يافته هاي استت و فارلي (1993) است. به اين ترتيب كه جامعه‌پذيري‌خشونت‌آميز از طريق تأثير مستقيم بر گرايش به پذيرش خشونت و نگرش منفي به نقش اجتماعي زنان و مداخلة متغيرهاي رضايت اجتماعي و اسنادهاي منفي بر خشونت كلّي تأثير مي‌گذارد.

7) ارائه پيشنهادها و راهكارها

پيشنهادها و راهكارهاي هر تحقيقي مي‌تواند در دو سطح عاملیت (agancy) و ساختار (stracture) ارائه شود و نمي‌توان منكر تأثير و تأثّر متقابل اين دو سطح شد؛ ولي تأكيد پيشنهادات زير با توجه به يافته هاي تحقيق بيشتر معطوف به سطح خرد مي‌باشد:

- با توجه به تأثير نوع جامعه‌پذيري در افزايش غيرمستقيم خشونت زناشويي مي توان موارد زير را پيشنهاد كرد: عدم مشاجرات لفظي و غير لفظي در حضور بچه ها، استفاده از شيوهاي مناسب تشويق و توبيخ (ارزشگذاري منفي و مثبت)، آموزش شيوه هاي مسالمت‌آميز ارضاي نيازهاي كودكان و عدم برخورد خشونت آميز با كودكان در مدرسه و خانواده.
- به نظر مي رسد يكي ديگر از راه‌كارهاي مناسب براي كاهش تضاد و خشونت زناشويي (با توجه به متغير رضايت زناشويي) گسترش فرهنگ گفت وگو و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

مذاکره و مشورت و هم فکري بین اعضاي خانواده است. به نظر مي رسد با جا افتادن این فرهنگ در میان خانواده ها در کنار اق دامات آموزشي مستمر، مي‌توان در ساختارهاي اجتماعي، قوانین، آداب و رسوم، باورها و نگرش‌هاي اجتماعي که از اقتدار و نابرابري اعضاء حمایت مي کنند، رخنه کرد و متقابلاً با اصلاح و تغییر این ساختارها شاهد اصلاح فضاي درون خانواده ها نیز خواهیم شد.

- با توجه به تأثیر اسنادها و نگرش‌هاي منفي و سنتي مردان به زنان و نقش آن ها در جامعه، به نظر مي‌رسد کار کردن با مردانِ ضارب براي تغییر رفتارها و نگرش هایشان بخشي از هر گونه راه حل براي از میان بردن خشونت علیه زنان باشد . اکثر این برنامه ها باید بر ایجاد برنامه هاي درماني متمرکز شوند . در این برنامه ها پذیرش مسئولیت فردي رفتارها، روش هاي غیرخشونت آمیز مدیریت خشم و تضادهاي میان فردي باید به ضاربان آموزش داده شود.
- همچنان که از نتایج تحقیق بر مي آید اکثر زنان (80 درصد) از لحاظ پایگاه اقتصادي و اجتماعي (تحصیلات، اشتغال، درآمد) نسبت به همسرشان در سطح پایینی بوده اند و بالتبع از قدرت چانه زني کم تري نسب به آن ها برخوردارند بنابراین توان مندسازي زنان و دختران استراتژي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

كليدي براي حذف خشونت مي باشد زيرا تا زماني كه كه زنان وابستگي اقتصادي به مردان داشته و ارزش‌هاي اجتماعي‌شان را منحصراً از نقش هاي مادري و همسري‌شان كسب كنند . آن‌ها هرگز نمي توانند از خشونت رهايي يابند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منابع
References

1ـ اعزازي، شهلا. (1381). **خشونت خانودگي زنان كتك خورده**. تهران: نشر سالي.

2ـ چلبي، مسعود . (1381). **جزو ة درسي روش تحقيق2**.

3ـ هومن، حيدرعلي. (1380). **تحليل داده هاي چند متغيري در پژوهش رفتاري**. تهران: نشر پارسا

4ـ مشكاتي، محمدرضا، مشكاتي، زهراالسادات، «**سنجش تأثير عوامل دروني و بيروني خانواده بر بزهكاري نوجوانان**»، مجله جامعه‌شناسي ايران، دوره چهارم، شماره 20، تابستان 1382

5- Anderson, C. A; Bushman, B. J. (2002). **Human Agression**. Annual review of psychology, 53, 27-51.

6- Anderson, K. l. (1997). **Gender, Status, and Domestic Violence: An Integration of Feminist and Family Violence Approches**. Journal of Marriage and the Family, 59, 655-670.

7- Babcock, J. C., Waltz, J., Jacobson, N. s., & gottman, J. M. (1993). **Power and Violence: The Relation Between Communication Patterns, Power Discrepeancies, and Domestic Violence**. Journal of Counsulting psychology, 61(1), 40-50.

8- Barnet, O. W., Miller, C. L., Robin, R & Perrin, D. (1997). **Family violence Across life Span**. Sage publications.

9- Cunningham, A., Jaffe,P. G., Baker, L., Dick, T., Malla, S., Mazaheri, N., & Poisson, S. (1998). **Theory- Drived Explanation of Male Violence against Female Partners: Literature Update and Related Implications for Treatment and Evaluation**. London family court clinic.

10- Dutton, D. G. (1995). **Male Abusiveness in Intimate Relationships**. Clinical psychology review, Vol 15, N 6: 567-581.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منابع
References

11- Fincham, F. D. & Dehart, T .N. (1992). **Assessing Attribution in Marriage: The Relationship Attributio Measure**. Journal of social and personal relationships, (6), 69-85

12- Follingstad, D. R., & Dehart, D. D. (2000). **Defininig Psychological Abuse of Husband Toward wives: Contex, Behaviors, and Typologies**. Journal of interpersonal violence, 15(9), 891-921.

13- Gelles, R.J. (1985). **Familly Violence**. Annual review of sociology, (11), 347-367.

14- Gelles, R. J., & Staus, M. A. (1979). **Determinations of Violence in the Family: Toward a Theoretical Integration**. In Wesley.R Burr., Reuben hill, F., Ivan Nye and Ira L. Reiss (eds,). Conemporary theories about the family. Newyork: Free press.

15- Gelles, R. J & Stxaus. M. A (1979). **Determinations of Violence In the family: Toward a theoretical Integration** "In Wesley. R. Burr. Reuben hill, F. Ivan Nye and Ira. L. Reiss (eds,). Contemporary theories about the family. New York: free Press.

16- Hampton, R .L., Vandergriff-Avery, M., & Kim, J. (1999). **Understanding the Origins and Incidence of Spousal Violence in North America**. In Golletta.T. P & Mcelhaney. S. J (Eds.), Violence in home and communities, prevention, intervention, and treatment: Issue in childrens and families lives.Vol 11, Newbury: Sage Publications.

17- Heise, L. L. (1998). **Violence Against Women: An Integreted Ecological Framework**. Violence Against Women, 4(3), 262-291.

18- Hoffman, K. L., Demo, D. H., Edward, J. N. (1994). **Physical Wife Abuse in Non-Western Society: An Integreted Theoretical Approach**. Journal of Marriage and the Family, 56, 131-146.

19- Holtzwortth-Munroe, A., Smutzler, N., Bates, L., Sandin, E. (1996). **An Overview of Research on Couple Violence: What do we Know about Male Batterers, their Partners, and thair Children?** Psychotherapy in practice, 12(3), 7-23.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

20- Holtzwortth-Munroe, Hutchinson, G. (1993). **Attributing Negative Intent to Wife Behavior: The attributions of maritally violent versus nonviolent men**. Journal of abnormal psychology. 102, 206-211.

21- Hunsley, J., Pinsent, C., Hefebvre, M., James-Tanner, S., & Vito, D. (1995). **Construct Validity of the Short Version of the Dyadic Adjustment Scale**. Family Relation. 44(3), 231-238.

22- Johenson P. M.(1995). **Patriarchal Terrorism and Common Couple Violence: Tow Forms of Violence Against Women**. Journal of Marriage and the Family, 57, 284-294

23- Julian, T. W., Mckenry, P. C (1993). **Mediators of male Violence Toward female Intimate journal of inter Personal Violence**, 15 (1).

24- Kane, T. A., & staiger, D. K. (2000). **Male Domestic Violence: Attitude, Aggression, and Interpersonal Dependency**. Journal of interpersonal violence, 15(1).

25- Kantor, G. H., Jasinski, J. L., & Aldarondo, E. (1994). **Sociocultural Status and Insidence of Marital Violencein Hispanic Families.** Spacial issue: Violence against women of color. Violence and Victims. 9, 207-222 **.**

26- Karney, B. R., Bradbuey. T, N., Fincham, F. D., & Sullivan, K. T. (1994). **The Role of Negative Effectivity in the Association Between Attributios and Marital Satisfaction**. Journal of personality and social psychology, 66 (2), 413-424.

27- Lambert, L. C., & Firstone, J. M. (2000). **Economic Context and Multiple Abuse Techniques**. Violence Against Women, 6(1): 49-68.

28- Lenton, R. E. (1995). **Feminist Versus Interpersonal Power Theories of Wife Abuse Revised**. Canadian Journal of criminology. 567-574.

29- Margolin, G., John, R. S., foo, L. (1998). **Interactive and Unique Risk Factor for Husbands Emotional and Phsycal Abuse of their Wives**. Journal of Family Violence. 13(4), 315-344

30- O leary, K. D. (1993). **Through Psychological Lense: Personality Trait, Personality Disorders, and Level of Violence** . In Gelles R. J. & Loseke D.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

R .(Eds,). Current controversies on family violence (pp. 7-39). Newbury Park, CA: Sage.

31- O, Neill, D. (1998). **Poststructuralist Review of the Theoretical Litrature Surronding Wife Abuse**. Violence Against Women, 4(4), 457-591

32- Population Reports (1999 a) **Intimate Partner Abuse**, 27(4), 4-9.

33- Population Report (1999 b). **Ending Violence Against Women**. N4: Center for health and gender equity.

33- Rodenburg, F.A., & Fantazzo, J. W. (1993). **The Measure of Wife Abuse: Steps Toward the Development of a Coprehensive Assessment Technique**. Journal of Family Violence. 8(3), 203-228.

35- Rosenburg, M.(1965). **Society and Adolscent Self-image**. Princeton university press.

36- Schafer, J. (1996). **Measuring Spousal Violence with the Conflict Tactics Scale**. Journal of interpersonal violence, 11(4), 572-586.

37- Schumacher, J. A., Feldbau-Kohn, F., Slep, A. M. S., Heyman, R. E. (2001). **Risk Factors for Male-to-Female Partner Physical Abuse**. Aggression and violent behavior, 6, 281-352

38- Shepard. M. F., & Campbell, j. A. (1992). **The Abusive Behavior Inventory: A Measure of Psychological and physical abuse**. Journal of interpersonal Violence, 7, 291-305.

39- Smith, M. D. (1990). **Patriarchal Ideology and Wife Beating: A Test of a Feminist Hypothesis**. Violence and Victims. 5(4), 257-273.

40- Soler, H., Vinayak, P., Quadagno, D. (2000). **Biosocial Aspects of Domestic Violence**. psychoneuroendocrinology, 25, 721-739.

41- Spence, J. T & Helmreich, K. L. (1972). **The Attitude Toward Women Scale: An Objective Instrument Measure Attitude toward the Right and Role of Women in Contemporary Society**. JSAS catalouge of selected document in psychololgy. 2, 66-67

42- Spss Base 9.0: **Applications Guide**. Copyright 1999 by Spss Inc, Printed in United States of America.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منابع
References

43- Stith, S. M., Farley, S.C. (1993). **A predictive Model of Male Spousal Violence**. Journal of Family Violence. 8(2), 183-201.

44- Straus, M. A., Hamby, S. l., Boney-McCoy, S., Sugarman, D. B. (1996) **The Revised Conflict Tactics Scale (CTS2): Development and Preliminary Psychometric Data**. Journal of family issue, 17(3), 283-316.

45- Sunders, D. G., Lynch, A. B., Grayson, M., Linz, D. (1987). **The Inventory of Belife about Wife Beating: The Construction and Initial Validation of a Measure of Belife and Attitudes**. Violence and Victims. 2(1), 39-55.

46- Tolman, R. M. (1989). **The Development of Psychological Maltreatment of Women by their Male Partner**. Violence and Victims, 4, 159-177.

47- Watts, C., Zimmerman, C. (2002). **Violence against women: Global Scope and Magnitude**. Lancet, 359, 1232-37.

48- Wiehe, V. R. (1998). **Understanding Family Violence, Treating and Preventing Partner, Child, Sibling, and Elder Abuse**. Sage publications.

49- **World report of violence and health**. (2002). World health organizatio.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]